

صبا راهی - آزادی عقیده و بیان و تضادهای آشکار برخی از مدعیان آن!

http://neweshtejat.blogspot.com/2015/01/blog-post_14.html

آیا ما آزادی "اهانت یا توهین یا دست انداختن" را برای همه مجاز میدانیم؟ یا تنها برای "غربی"ها؟
آیا ما آزادی "انتقاد" را برای همه مجاز میدانیم یا تنها برای "غربی"ها؟
آیا اساساً "اهانت یا توهین یا دست انداختن" دیگران چه مرده چه زنده روش علمی و درست یا طنز است؟
آیا روش های دیگر علمی وجود ندارد تا نظرات یک فرد مرده یا زنده را به باد طنز و انتقاد و افشاگری گرفت؟
کمونیست ها (مارکسیست لنینیست) ها، هرگز کاری نمیکنند که سبب ایجاد تفرقه در صفوف مبارزاتی کارگران و زحمتکشان و محرومان بر علیه سرمایه داری درنده گردد. همانطور که لنین آموزگار راستین و دلسوز واقعی کارگران میگوید وقتی کارگران برای یک اعتصاب آماده میشوند کسی دم در کارخانه از آنها سین جین نمی کند که دین شما چیست.

آموزش و تعلیم و تربیت در هر عرصه چه زندگی اجتماعی چه زندگی سیاسی اساس برخورد علمی با پدیده ها می باشد.

در خانواده هفت نفره ای بزرگ شدم که پدرم (کارگر صنعتی) بی مذهب و بی خدا بود و مادرم مسلمان! در خانه ما هرگز دیده نشد که پدرم به مقدسات مادرم توهین کند یا مادرم پدرم را بخاطر بی دینی و بی خدایی اش مورد سرزنش و تحقیر قرار دهد، حتی مادرم وقتی که روزه میگرفت پدرم زودتر از او بیدار میشد و برایش سحری آماده میکرد و با لحنی بسیار شیرین به مادرم یادآور میشد که روزه برای سلامتی اش خطرناک است! ما نه به باورهای دینی و مذهبی مجبور شدیم و نه به بی دینی و بی خدایی! در اصل در یک محیط آزاد، مملو از عشق و احترام هر کدام دین و بی دینی یا خداپاوری و بی خدایی را بر حسب مطالعه و تجارب روزمره زندگی انتخاب کردیم! و وقتی پدرم مُرد، با آنکه خیلی ها به غلط خانواده ما را بدلیل اینکه مادرم زن تحصیل کرده ای بود که دوش به دوش پدرم کار میکرد خانواده زن سالار می دانستند، ولی مادرم هرگز ما را زیر فشار قرار نداد که باید بادین و با خدا شویم، چرا که رفتار پدرم با مادرم آنقدر آزادانه و محترمانه بود که تاثیر خودش را روی همه ما گذاشته بود! ما نیز در این محیط از رفتار پدر و مادرم آموخته بودیم که باورهای خود را به دیگران حقه نکنیم! بر عکس همسایه ای داشتیم که سعی داشت مادرم را وادار کند تا ما را در چارچوب مذهب بار آورد، و سعی بسیار زیاد هم داشت که مرا که کوچکترین فرزند خانواده بودم را با دین کند، پس از تلاش های بسیار او که با شکست مواجه شده بود به مادرم گفته بود که این جزغل با سوالاتی که از من میپرسد مرا هم از راه بدر میکند!
تا همین جا از اینکه لطف کردید و سطر بالا، شرح مختصری از شرایط زندگی ام را خواندید ممنونم! در اصل علت نوشتن سطر بالا دو علت داشت:

علت اول: عدم درج نوشته های من در سایت های مختلف، به دلیل "انتقادهای تند و تیز و بی رحم" به نظرات راست، این عبارتی است که خودم آنرا حدس میزنم و برخی از سایت ها هم برخی از نوشته های مرا به نوعی مثلاً توهین به رهبران سیاسی و یا نظرشان، یا به رهبران دیگر سازمان ها یا گروه های سیاسی، یا چیزی در این ردیف قلمداد میکردند و یا میکنند، اکثر این سایت ها هم در هفته اخیر به نظر این قلم سوگوار "آزادی اهانت و دست انداختن مذهب" شدند، به عبارتی سوگوار ترور هولناک اخیر، ترور کاریکاتوریست های فرانسوی! رفتار یک بام و دو هوا این عده مجدد مرا وادار کردتا در باره آزادی بیان و عقیده بورژوازی کارگر کُش دست به قلم شوم. میدانم که خیلی ها می گویند "آی بابا باز دوباره شروع کرد"، اما فرار نیست که ما برای آزادی بیان و عقیده "غرب" هورا بکشیم و قلم های خودمان را بشکنیم و خود را مورد ظلم و ستم شکنجه سانسور قرار دهیم؛ هست؟ آنهم مورد ظلم و ستم شکنجه ی کسانی که برخی هایشان متأسفانه در شکنجه گاه های رژیم ددمنش اسلامی وابسته به امپریالیسم به **خاطر عقایدیشان** مورد شکنجه های قرون وسطایی قرار گرفته اند.

کسانیکه خود را مارکسیست لنینیست بدانند و دین یا هر پدیده دیگر را طبقاتی ارزیابی نکنند بی شک به بیراهه رفته و نتیجا سر از دامن امپریالیستها در میآورند! از آنجائیکه تمامی ادیان و مذاهب هیچ گونه تضادی با سرمایه داری ندارند به همین دلیل هم آیه ها و سوره های آنها مانند موم در دست سرمایه داری شکل میگیرند و در راستای پاسداری از منافع آن از هیچ سرکوبی تحت عنوان "مخالفت با خدا" فروگذاری نمیکنند!

امروز بخصوص از زمانی که در ایران اسلام توسط امپریالیستها در کنفرانس گوادالوپ پس از سرنگونی شاه نوکر دست به سینه قبلی شان توسط کارگران و زحمتکشان و نیروهای کمونیست و انقلابی و سایر آزادیخواهان، به قدرت نشاندند شد مذهب چهره واقعی خود، سرکوب ستمدیدگان برای منافع ستمگران را در اشکال و ابعاد مختلف به نمایش در آورد، اروپا نیز دوره تاریک را حدود 500 سال پیش از سر گذرانده است! در اروپا نیروهای مترقی و روشنفکر؛ نویسندگان و هنرمندان و کارگران و زنان بهای بسیار سنگینی را پرداخت کردند تا اینکه مسیحیت را از بطن جامعه و دخالت در تمام عرصه های زندگی شان به کنج کلیسا ها برانند! با این وجود همین چند سال پیش بود که در پاریس سینمایی که فیلم " آخرین وسوسه مسیح" را نشان میداد به آتش کشیده شد که در آن یک نفر جان خود را از دست داد، قاعدتا تروریست های سینمای پاریس نه مسلمان نبودند. آیا واقعا مسیحیت در کنج کلیسا هاست؟ خیر! سرمایه داری همچنان از مسیحیت نیز برای خاموش کردن خشم ستمدیدگان استعمار شده، برای دخالت در جسم زنان در امر مهم سقط جنین، این حق مسلم زنان، بعنوان ابزاری برای عقب راندن جوامع مختلف حتی در اروپا و آمریکا استفاده میکند! در جلوی کلینک هایی که قانونا در آمریکا عمل سقط جنین را انجام میدهند هر روز بنیادگرایان مسیحی سد راه زنانی میشوند که بقول یکی از پزشکان) **به لینک یک مراجعه کنید** (آن با درایت کامل تصمیم به امر سقط جنین گرفته اند، تا آنها را از این منع کنند!

در میان اپوزیسیون رژیم ضد زن اسلامی منصور حکمت در لباس "چپ مدرن" با دست درازی در جسم زنان خود را در ردیف بنیادگراهای مذهبی قرار داد. **(لینک دو)**

از موضوع اصلی دور نشویم، واقعیت دیگری وجود دارد که لازم است کمی بیشتر در این نوشته به آن اشاره شود. اروپا مسیر طولانی تاریخی را سپری کرده تا امروز به اینجا رسیده است، که طبقه حاکم دریافته است که مرز آزادی های مختلف از قبیل آزادی بیان و عقیده را تا "حدی" باز گذارد! تا آن حدی که سرمایه داری را نشانه گیری نکند، و گر نه هر ج و مرجی که میخواهد به بار آورد که اتفاقا به نفع سود و چپاولگری سرمایه داری است.

اما آیا این شرایط تاریخی و سیاسی در خاورمیانه و آسیا یکسان است؟ آیا امپریالیست ها با دیکتاتورهای نظیر شاه و ملا که بر جامعه ما تحمیل میکنند تا جامعه را مدام رو به عقب برانند همان اندازه میتوان از آزادی بیان و عقیده سخن "آزادانه" سخن گفت که در جوامع غربی؟

اساساً مگر توهین و دست انداختن دیگران کار درستی است؟ آیا دست انداختن و توهین کردن "طنز و انتقاد" است؟ آیا ما شاهد نیستیم که چگونه جوک های قوم های مختلف در ایران برای دور کردن اقوام از یکدیگر ساخته شده است؟ جوکهای که مایه "خنده" دربار شاه و ملا بوده و است؟ آیا دست انداختن عقاید مسلمان یا مسیحی یا یهود یا هر دین و فرقه دیگر کار درست و منطقی است؟ آیا ما حاضریم توهین به مقدسات مسلمان ها را "مجاز" بدانیم اما اگر کسی مانند صاحب این قلم به نظرات ارتجاعی و ضد زن فردی مانند منصور حکمت برخورد کرد سایت ها نوشته های او را باید زیر تیغ سانسور ببرند؟ از جمله سایتی که اسم خود را هم "آزادی بیان" گذاشته که دیگر از این ریاکارانه تر ممکن نیست!

اینگونه سایت ها برای آزادی بیان کاریکاتور نیست ها احترام عجیب و غریب قائلند اما این قلم و نظیر آنرا به راحتی می شکنند!

رفتار بیگانه پرستی این گونه افراد برای من یادآور فرهنگ شاه جلال که عاشق چشم آبی ها بود و فرهنگ "غرب پرستی" را در جامعه رواج میداد است؛ بسیاری از مردم تا که یک چشم آبی در خیابان تهران یا مراکز توریستی میدیدند آب از لب و لوجه شان سرازیر میشد اما اگر یک افغان یا یک حتی یک کرد و لر خودمان به تهران می آمد و با لباس زیبای محلی اش وارد شده بود و با همان لهجه های شیرین هم حرف میزدند بیا و ببین که چه فیس و افاده ها طبق طبق نمیشد و کلاشینکف نژادپرستی شان قلب فلک را سوراخ سوراخ نمیکرد! خیلی هایشان هنوز خود را از نژاد آریایی "هیتلر" میدانند! یک روز در سالن غذاخوری یک کمپ پناهندگی یک زن ایرانی با اشاره به یک جوان هیکل دار سیاهپوست به بچه اش که غذا نمیخورد گفت " اگه غذا نخوری به این لولو میگم بیاد بخوردت ها." شما حتما نمونه های بیشتری را می شناسید. یک راننده تاکسی که افغان بود وقتی که فهمید من ایرانی هستم گفت خانم ناراحت نشی ها رژیم ایران نژادپرست ترین رژیم در دنیا است و این فرهنگ را هم در جامعه گسترش میدهد، خانواده اش در ایران بودند، گفتم چرا ناراحت بشوم واقعیت را میگوئی و دلم برای خانواده ی او می سوخت که باید در رژیم ددمنش سرمایه داری اسلامی در ایران پناهنده باشند بی هیچ حق و حق انسانی!

خب، یک چایی یا قهوه برای خودتان درست کنید یا یک آبجو باز کنید تا حوصله تان سر نرود و ادامه مطلب را بخوانید.

آیا فقط سایت های ایرانی خارج از کشور آزادی بیان را برای "غیر" میخواهند؟ خیر!

روزنامه گاردین چاپ انگلیس نیز یکی دو تا از کامنت های مرا سانسور کرد و مدعی نیز بود که **استاندارد آن** نشریه را رعایت نکرده اما همین نشریه برای کاریکاتورست های فرانسوی مجلس عزاداری ترتیب داده بود و سر دبیر آن از کارکنانش خواسته بود که قلم هایشان را بعنوان همدردی بالا ببرند! اما چرا کامنت مرا درج نکرده بود برای اینکه در آن نوشته بودم: " که یک مشت گرگ مثل بوش و بلر و سرکوزی، اوپاما و دیوید کامرون و امثال آنها خود را رهبران قلدر دنیا میدانند و در دنیا هر جنابیتی را در راستای منافع امپریالیستها اعمال میکنند آنوقت کسی آنها را تروریست نمی داند..." خب بوش و بلر و اوپاما و کامرون یا دیگران چه فرقی با محمد دارند؟ چطور میشود آن یکی را کاریکاتور کرد و تعصبات پیروانش نادانش را بطرز شنیعی برانگیخت اما نمیشود لقب "گرگ" یا قلدر که شایسته بوش و بلر و اوپاما و سرکوزی و مرکل و غیره است را بکار برد؟

ملاحظه میشود که آزادی بیانی که همه اینها سوگوار آن هستند آزادی بیان وعقیده بورژوازی کارگر گش است.

علت دوم :حملات مجدد توهین آمیز برخی از هواداران منصور حکمت طبق معمول به نوشته اخیر من از طریق ایمیل می باشد! وقتی این توهین های چاروداری را میخواندم فکر میکردم که اگر دم دستشان بودم احتمال حمله فیزیکی هم بود. مضحک تر از این نمی شود، که این جماعت زیر اسم "کمونیسم کارگری" زیر چتر آزادی بیان و عقیده و انتقاد بورژوازی سینه زنی میکنند، و از آنها هم دلسوزترش میشوند! یعنی از این بیشتر ریاکاری در حق کارگران ممکن نیست!

مطلبی نوشته بودم که از طریق ایمیل (سانسور سایت ها امکان درج را نمیداد، زنده باد آزادی بیان....) ارسال میشد. **(لینک سه)**

از میان آنها یکی را برای شما انتخاب کردم، اسم او را نمیبرم تا شاید با خواندن این نوشته هم کمی شرم کند هم برود کمی مطالعه کند و چیز یاد بگیرد، او در یکی از ایمیل هایش نوشت:

" به دهن گشاد و جا کش سیاسی

حالا که دهن گشادت را باز کردی همیشه بگی مشکلت با منصور حکمت چیه؟ جناب دهن گشاد اول خودت را معرفی کن نرو مخفی شو زیر اسم مستعار و خانه تیمی بعدن دهن گشادت را که باز کردی بگو بینم کجانو منصور حکمت سوزونده که با تنفر از اون که دیگه زنده نیست که خودش جوابت را بده .

بعدن یواش یواش با هم یک راهپیمایی ذهنی میکنیم بینم چه پخی هستی.در ضمن این ایمیل را هم بزار تو همان لیستی که قبلن گذاشته بودی.فعلن همینها وره دستت باشه باشون بازی کن تا ایمیل بعدی."

البته وقتی که برایش نوشته شد که منصور حکمت اسم واقعی اش ژوبین رازانی بود و هرگز از این اسم استفاده نکرد و بعوض یازده اسم مستعار دیگر داشت، آیا این فحاشی های چارواداری شامل حال او هم میشود؟ دیگر جوابی به ایمیل داده نشد!

این فرد **احتمالا** نه میداند خانه تیمی چیست و نه مبارزه چریکی چیست؟ اینها تحت تبلیغات بشدت مسموم رهبرانشان بر ضد مبارزه کمونیست های چریک چنین لمپن وار و چارواداری حرف میزنند. چرا؟ یکی از رهبران این فرد به خود من گفت:

" صبا یادته که چه فرهنگ غم و ناله و یکی میاد یکی میاد رو در ادبیات جامعه ما حاکم بود؟ همون فرهنگ چریکی رو میگم... همش به مردم میگفت یکی میاد یکی میاد هیچ کار نکنین منتظر باشین، تا اینکه خمینی اومد....

گفتم اون که فرهنگ چریکی نبود، اون فرهنگ خادمین سرمایه داری بود، چریکها که هفت سال تمام در زمین دشمن داشتند حتی از جانیشان مایه میگذاشتند، مبارزه آنها بود که به مردم شهامت و امید داد و شد الگوی مبارزه با دشمن، کجا آنها منتظر بودن که امپریالیستها برای مردم یکی را بیاورد. حتی ادبیات و سروده های آنها

بر علیه خمودگی بود سروده ای نظیر: **هان پیا ای خلق ایران پیا / هان برای از خواب غفلت برای / برخیز ای جوان / مثال شیر زیان / بنیاد ظلم و استبداد را / ز ریشه برکن...**

بار دیگر گفت: صبا یادته اون سرود چریکها چی بود؟ خلق ترکمن خلق ترکمن در راه وطن بیایدت از جان گذشت... چریکها چه ناسیونالیست بودن میگفتن برین خودتون بکشین در راه وطن... "

لبخندی به ایشان زد و گفتم چریکها به یک پدیده به اسم امپریالیسم به درستی باور داشتند و دارند و این سروده به معنای این بود که وطن باید از یوغ وابستگی به امپریالیسم بیرون بیاد، و برای اینکار باید از جان هم گذشت چون دشمن که نماید دو دستی وطن را رها کند.

گفت: "خب امپریالیسم که اونجا نبود"

گفتم "خب نوکرش، سگ زنجیری اش شاه جلااد که اونجا بود"
سکوتی برقرار شد.

روزی دیگر گفت: "صبا برو زندگی تو کن فکر انقلاب نباش."

گفتم باشه میرم واسی خودم عشق میکنم تا عمو سام بیاد برای مون انقلاب کنه و یه خمینی دیگه بیاره!

عین این محاوره را با منصور حکمت در کنفرانس لندن وقتی که زنده بود داشتم وقتی جوابی نداشت یکی را صدا میزد تا "جوک جدید" برایش بگوید. چرا این محاوره را نوشتم؟ برای اینکه سندی برای آموزش های مسموم فردی که آن ایمیل چارواداری را برایم داد به شما ارائه دهم. همه ی این سلاخی تاریخ مبارزه چریکی در ایران را شخص منصور حکمت در بین هواداران ریز و درشت خود ترویج داده بود. در اصل منصور حکمت بود که دشمن خاصی با چریکها و مبارزه چریکی داشت، آیا این دشمنی از زاویه دیدگاه طبقاتی بود؟ یا اینکه تجربه شخصی دوران دانشجویی او بود که روزنامه نیمروز آنرا تا حدی فاش ساخته بود که او که اسم واقعی اش ژوبین رازانی بود به ساواک قول همکاری داده بود؟ آیا به همین علت بود که از اسم واقعی اش استفاده نمیکرد؟ خب اینگونه مسائل وقتی مطرح میشود طرفداران منصور حکمت تاب شنیدن آنرا ندارند و بجای پاسخ دادن یا فحاشی میکنند یا میگویند که از این "ایمیل" ها برای ما ارسال نکنید. البته لازم به تکرار مکررات است که منصور حکمت در اولین کنگره حزبش برای ابراز ظهور خود جنبش کمونیستی ایران را بارگاه ابلهان نامید، و این اولین آموزش "آزادی بیان بی قید و شرط" او بود.

حال چرا برخی ها به خود اجازه میدهند که ارتجاع ۱۴۰۰ سال پیش را میتوان مورد توهین قرار داد اما ارتجاع قرن بیست و یکم زیر پرچم "کمونیسم کارگری" را نمی توان؟ و اگر اینکار بشود توهین است؟ و مورد غضب سانسور اکثر سایت ها قرار میگیرد؟ تازه این قلم که توهین نمیکند، چهره سیاسی پروامپریالیستی و پرو صهیونیستی ژوبین رازانی معروف به منصور حکمت و یازده اسم دیگر را افشا میکند.

نسل قبلی از هر قشری و دسته و گروهی، در ایران و در خاورمیانه و در دنیا می داند که کمونیست های چریک فدایی سمیل مبارزه، مقاومت و سازنش ناپذیری با دشمن خلق بودند. آنها به میدان آمده بودند تا در عمل نیز به کارگران و زحمتکشان و محرومان نشان دهند که تنها راه رهایی از سلطه امپریالیسم و سگ زنجیری اش شاه جلاد مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک است. همه آنها هم با اسم واقعی خود مبارزه میکردند. و از بکار بردن نام واقعی شان هم "شرم" که نداشتند هیچ باعث افتخار خلق هم بودند!

از طرفی این فرد که یکی از ایمیل های چارواداری اش را در اینجا عینا کپی کردم، که تحت آموزشهای ماکیاولیستی حزب حکمت خود را "کمونیست" می نامد، معتقد است که **چون منصور حکمت مُرده پس کسی حق ندارد نظرات و مواضع ارتجاعی او و حزیش را افشا کند**، برای اینکه او دیگر زنده نیست که خودش جواب دهد! واقعا استدلال را مبینید؟ این عین خود ارتجاع نیست؟ خب همین "نوابغ عالم" هم مدعی میشوند که باید به پیامبر اسلام که ۱۴۰۰ سال پیش مُرده هر چه میخواهند توهین کنند.

از طرفی هم میگویم که این قلم با تنفر از منصور حکمت می نویسد. لابد میخواهد که بنده جزو طرفداران بیسواد او باشم و برایش هورا بکشم.

راستش من هر کسی مثل خمینی و حکمت به جسم زنان دست درازی کند و برای آنها تعیین تکلیف کند که با جنین های ناخواسته های خود چه کنند نظرات ارتجاعی شان را افشا میکنم. انحرافات سیاسی منصور حکمت باید بی رحمانه افشا شود، کما اینکه تا بحال اینطور هم شده، منتهی برخی ها بسیار با ملاحظه و رفیق بازی اینکار را کرده اند، اما من منصور حکمت را رفیق خودم یا رفیق کارگران نمیدانم، زیرا که نظرات او در راستای خدمت به امپریالیسم، دشمن قسم خورده کارگران و زحمتکشان و محرومان است.

بازهم هر کسی که مثل خمینی و منصور حکمت تن فروشی را شغل رسمی زنان به حساب آورد و از قَبَل آن هم مالیات کسب کنند نظرات او در راستای خدمت به امپریالیسم، دشمن قسم خورده کارگران و زحمتکشان و محرومان میدانم.

هر کسی که مثل خمینی و حکمت دم از آزادی بیان بی قید و شرط بزند اما وقتی کسی به خود آنها انتقاد کرد را مورد غضب دار و دسته اش قرار دهد، بی شک آنها را دشمن قسم خورده کارگران و زحمتکشان میدانم و با تنفر نظرات ماکیاولیستی و ارتجاعی شان را افشا میکنم.

هر کسی که مثل حکمت اسرائیل، صهیونیست تروریست پیشه، اشغالگر و سرکوبگر و کودک کُش را به رسمیت بشناسد با قلمی مملو از تنفر نظر ارتجاعی و پروامپریالیستی اش را همواره افشا میکنم.

از همه مهمتر هر کسی که مثل خمینی و منصور حکمت از شانۀ کارگران بالا رود و منافع بورژوازی کارگر کُش را به پیش برد این قلم با بی رحمی تمام و با تنفر بسیار ماهیت خادمی شان را به امپریالیسم افشا میکند.

توهین های چارواداری، که یکی از آنها در بالا بهترین آن بود، و یا حمله فیزیکی یا شکستن در خانه و سرقت دَار و ندار و امثال آن نمی تواند این قلم را مرعوب و از نوشتن واقعیت ها و افشای دیدگاه های آلوده و ضدکارگری بازدارد.

خواننده محترمی که گردانده سایتی هم هستید که برای آزادی بیان کاریکاتوریست های فرانسوی سوگووار شدید آیا این نوشته را منتشر میکنید؟ انتشار آن بستگی به جایگاه طبقاتی شما دارد. و اینکه آزادی بیان و عقیده را در راستای منافع چه طبقه ای بکار میبرید.

از شما که وقت گذاشتید و این نوشته را خواندید صمیمانه سپاسگزارم.

این نوشته برای سایت های روشنگری، گزارشگران، پیک ایران، اتحاد کارگری، آزادی بیان، افغانستان آزاد، بابا، آشتی، روزنه، مبارزان کمونیست، هفته، جهت انتشار ارسال میشود. شما هم اگر سایتی دارید که برای شما ارسال نشده میتوانید لطف کرده آنرا درج نمایید.

بیست و چهارم دی ۱۳۹۳ / چهاردهم زانویه ۲۰۱۵

یک :

<http://www.theguardian.com/world/2014/nov/21/us-abortion-doctors-speak-40-years>

دو:

http://neweshtejat.blogspot.com/2012/12/blog-post_18.html

سه:

باز هم کاریکاتورهای سفارشی امپریالیستی و هم آوائی حزب حکمت با آن

http://neweshtejat.blogspot.com/2015/01/blog-post_7.html